

به نام آن که جان را فکرت آموخت

اصول و روش های ده گانه آموزش از دیدگاه ابن خلدون

با سلام و آرزوی قبولی طاعات و عبادات شما عزیزان هفته گرامی داشت مقام معلم و دهه سرآمدی آموزش را به تک تک استادان، معلمان، آموزگاران و دانشجومعلمین گرامی تبریک عرض نموده و توفیقات روزافزون همگان را از درگاه خداوند منان مسألت می نمایم.

عالم، ادیب، جامعه شناس و مورخ برجسته یعنی ابن خلدون، در اول ماه مبارک رمضان سال 732 هجری در تونس متولد و در 25 رمضان سال 808 هجری قمری در قاهره وفات یافت و در عمر بابرکتش، آثار بسیار ارزشمندی از خود برجای گذاشته است، از همین رو شایسته دیدم به دلیل تقارن تولد و وفات وی در ماه بابرکت رمضان با دهه سرآمدی آموزش و نیز جایگاه والای وی در دنیای علم و ادب، اصول و روش های آموزش را از منظر این فرهیخته حوزه تعلیم و تربیت در اختیار شما ارجمندان قرار دهم. امید که مفید و مؤثر واقع شود.

از منظر ابن خلدون برای این که آموزش به یادگیری ژرف و ماندگار، منجر شده و به اصطلاح ملکه ذهن گردد، باید بر اساس اصول و روش های زیر انجام گیرد:

- 1- تدریج: وی در فصل بیست و نهم کتاب خود با عنوان «راه درست در آموزش علوم» بر این نکته تاکید می کند که آموزش دانش به متعلم، هنگامی به یادگیری او می انجامد و موجب حصول ملکه در وی می شود که به تدریج و در طول زمان صورت گیرد؛ زیرا فکر و استعداد و هرچیز دیگر بتدریج از قوه به فعلیت می رسد. بنابراین آموزش باید کم کم و در مراحل مختلف صورت گیرد. (تاریخ ابن خلدون: 400)
- 2- توجه به میزان فهم و استعداد یادگیرنده و پرورش تدریجی آن: دومین نکته اساسی که ابن خلدون مطرح می کند، شناسایی میزان توانایی ذهنی و عقلی فراگیر در درک موضوعات و مسائل علمی است. به این معنی که به هر فرد باید متناسب با استعداد او آموزش داده شود تا به تدریج فهم و استعداد او در یادگیری پرورش یابد (همان: 533)؛ این بدان جهت است که استعداد فراگیر در آغاز تحصیل بسیار اندک است. بنابراین باید با مثال های حسی و آنچه به ذهن او نزدیک تر است، آن هم به مقدار محدود و مختصر آموزش داد تا یادگیری به خوبی انجام گیرد. سپس استعدادش قوی شود و زمینه یادگیری های بعدی او فراهم گردد.

**3-** سیر آموزش از ساده به مشکل: از نگاه ابن خلدون آموزش موفق، آموزشی است که از مسائل ساده و نزدیک به ذهن یادگیرنده آغاز شود و کم کم به مسائل دشوارتر یا در سطح عالی تر برسد. وی توجه نکردن به این روش درست آموزشی را موجب درک نکردن یادگیرنده و احساس عجز و ناتوانی او از فهمیدن و در نتیجه سبب افت تحصیلی وی می داند و بسیاری از معلمان عصر خود را ذکر می کند که به این موضوع توجه ندارند. آنان از همان آغاز، مسائل مشکل را مطرح کرده و گمان می کنند این نوعی تمرین در یادگیری و روشی صحیح است، در حالی که این روش منجر به شکست می شود. (همان: 533)

**4-** به کارگیری شیوه های گوناگون تدریس: به باور ابن خلدون معلم باید از شیوه های مختلف تدریس آگاهی داشته و بتواند آن ها را به کارگیرد تا با توجه زمینه های متفاوت فراگیران، شیوه متناسب در آموزش را اتخاذ نماید. نکته جالب این است که وی حدود هفت قرن پیش، شیوه های گوناگون تدریس را به شرح زیر ذکر می کند:

الف- شیوه سخنرانی و القای دانش به متعلم به گونه ای که بین معلم و دانش آموز، رابطه ی « گفت و شنود » یک طرفه وجود دارد.

ب- شیوه محاکات و الگوسازی و تفهیم حقایق از طریق مجسم ساختن آن ها با کردار یا گفتار.  
پ- شیوه محاوره و مناظره و گفتگوی علمی بین معلم و دانش آموز یا تشویق به مباحثه دانش آموزان با یکدیگر.

به نظر ابن خلدون برای یادگیری بهتر و حصول ملکه در فراگیران، شیوه دوم کامل تر، جامع تر و مستحکم تر از شیوه اول است و معتقد است شیوه سوم آسان ترین روش برای یادگیری و حصول ملکه است. (همان: 431) جالب این جاست که متأسفانه هنوز در بسیاری از کلاس های درس در مدارس و دانشگاه ها از شیوه اول استفاده می شود. او نبود شیوه درست در آموزش را دلیل عدم حصول ملکه علمیه در بسیاری از کسانی که عمرشان در مجالس علمی و کلاس های درس بیهوده سپری شده، ذکر می کند.

**5-** آموزش به شیوه کلی نگر: یکی از روش هایی که ابن خلدون آن را در یادگیری بهتر و حصول ملکه در متعلم مفید و مؤثر می داند، این است که معلم با نگرشی کل گرایانه - و به اصطلاح امروزی گشتالت- اجزای درس را مرتبط با هم ارائه نماید، به گونه ای که اول و آخر آن به صورت یک ساختار در فکر

فراگیر، حاضر شود. این روش باعث می شود که سرعت یادگیری افزایش یافته و ماندگاری مطالب در ذهن بیشتر باشد.

**6- حفظ، تمرین و تکرار:** یکی دیگر از روش های آموزشی که ابن خلدون بسیار بر آن تاکید داشته و معتقد است باعث حصول ملکه در ذهن می شود، تمرین، تکرار و ممارست است. وی این شیوه را در آموزش همه علوم با وجود تفاوت هایی که دارند، ضروری دانسته و در این میان برای روش تدریس « زبان مَضرّی » اهمیت فوق العاده ای قائل شده و یک فصل ویژه را بدان اختصاص داده است. وی معتقد است از آن جا که قرآن به زبان مضر نازل شده و احادیث رسول اکرم (ص) نیز به همین زبان برای مردم بیان شده و همه اهتمام داشته اند که زبان قرآن و حدیث را بفهمند و به دیگران منتقل کنند، باید زبان مضرّی به دانش آموزان و فراگیران با روش خاصّ خودش که باعث ایجاد ملکه شود، آموزش داده شود. (همان: 559)

ابن خلدون زبان عربی فصیح را زبان قرآن و حدیث می داند و آن را با نام های « زبان عرب »، « زبان عربی »، « لغت مضر » یا « زبان مضرّی » و « زبان مدون » نام برده و در مقابل زبان عربی عامیانه شهری ها را « لغت امروزی » یا « لغت امصار » و زبان عامیانه بدوی ها را « لغت جیل » نام گذاری کرده است. نکته جالب این است که وی اعتقاد دارد زبان مدون یا مضرّی با زبان رایج بین مردم در اعراب، در بیشتر موضوعات لغوی و در بنای کلمات، تفاوت بسیار دارد (همان: 558) و از همین رو عرب زبان ها نیز باید آن را آموزش ببینند و ملکه آن را تحصیل کنند.

وی درباره آموختن ملکه زبان مضرّی و مفاهیم و اصطلاحات آن معتقد است که آموختن این ملکه مانند همه ملکات دیگر امکان پذیر است و راهش این است که در مرحله اول، افراد با حفظ کردن سخنان قدیم اهل زبان که بر وفق شیوه ها و اسلوب های زبان مَضرّی است، یادگیری را آغاز کنند. یعنی قرآن، حدیث، گفتار پیشینیان و مکالمات بزرگان عرب، موالیان و شاعران غیر عرب پس از اسلام را که به صورت مسجّع و شعر بیان کرده اند، مطالعه و حفظ نمایند تا با محفوظات بسیار از نظم و نثر، بتدریج در شمار کسانی در آیند که در میان عرب مضرّی پرورش یافته و روش بیان مقاصد را از آنان فرا گرفته اند. در مرحله دوم، کوشش نمایند مقاصد خود را بر حسب عبارات و ترکیبات و چگونگی نظم و ساختار جمله های عربی فصیح، نیکو و زیبا تبیین کنند و به رشته تحریر در آورند. وی برای تدریس زبان مضرّی در بین کتاب های ادبی،

کتاب سیبویه (دانشمند نحوی ایرانی الاصل) را برمی‌گزیند و می‌گوید: این کتاب هم قوانین علم نحو و هم اشعار و نثرعربی فراوان دارد و برای متن درسی مناسب است. او با انتقاد از کسانی که در تدریس، این دو بخش (قوانین نحو و متن ادبی) را از یکدیگر جدا کرده‌اند، می‌گوید این شیوه تدریس منجر به ملکه زبان نمی‌شود.

**7- ایجاد زمینه‌های مناسب برای یادگیری و رفع موانع:** به باور ابن خلدون، معلم باید با انجام فعالیت‌های زیر موانع یادگیری را برطرف نموده و زمینه آموزش بهتر را فراهم سازد:

**الف- عدم به کارگیری الفاظ نامفهوم:** به کارگیری الفاظ گنگ و نامفهوم در تدریس و استفاده از خط‌های متنوعی که فراگیران با آن‌آشنایی ندارند، مانع فهمیدن محتوای درس می‌شود.

**ب- پرهیز از انتخاب متن درسی مختصر و مجمل:** از نظر ابن خلدون متن درسی باید روان و آمیخته با شواهد و تمرین باشد؛ زیرا در متن درسی مختصر و مجمل، معانی بسیار در الفاظ کم، گنجانده شده است که فهم آن برای متعلم، به ویژه مبتدی دشوار است و موجب خلط مطالب می‌شود؛ چرا که توانایی ذهنی فراگیر آن قدر نیست که بتواند معانی بسیار را از الفاظ کم بیرون بکشد. از سوی دیگر در متن مختصر، امکان تمرین و تکرار نیز وجود ندارد و عدم تمرین و تکرار مانع ملکه شدن است.

**پ- کثرت منابع درسی:** یکی دیگر از موانع تحصیل، کثرت کتاب‌هایی است که در یک رشته علمی، به عنوان متن درسی آموزش داده می‌شود. او معتقد است اگر معلم یک متن مناسب انتخاب نموده و قسمت‌های حشو و زوائد آن را حذف نمایند، هم آموزش آسان‌تر خواهد بود و هم فراگیران از عمر خود بهره بیشتری می‌برند.

**ت- تدریس مطالب فراتر از فهم مخاطب:** یکی دیگر از موانع پیشرفت تحصیلی فراگیران، تدریس بالاتر از حد توان و درک آنان است. به نظر ابن خلدون القای محتوای سنگینی که دانش آموز از فهم آن عاجز است، ذهن را خسته و بتدریج در درک کردن تنبل می‌سازد و استعدادش را برای فهمیدن نابود می‌کند و چه بسا فرد را به ترک تحصیل می‌کشاند، بنابراین معلم باید به توانمندی متعلم، چه مبتدی و چه در سطوح بالاتر توجه کرده و بیش از حد فهم وی چیزی را تدریس ننماید. (همان: 534)

ث- از دیگر مشکلات و موانع یادگیری، آمیختن مسائل کتاب درسی با موضوعات خارج از آن است؛ زیرا در ذهن متعلم به ویژه مبتدی، اختلاط ایجاد می کند و باعث خستگی و آشفتگی فکری وی و نومید شدن او از توانایی ادامه تحصیل می شود و به ترک تحصیل می انجامد.

ج- طولانی بودن مدت آموزش: طولانی کردن مدت آموزش یک موضوع، به حدی که چندین جلسه با فاصله زمانی زیاد، طول بکشد یا تدریس یک کتاب به صورتی که جلسات هردرس از هم فاصله داشته باشد (برای مثال دوهفته یک بار، درسی از کتاب تدریس شود) از دیگر موانع یادگیری است؛ زیرا وقتی جلسات درس از هم فاصله داشته باشد، مطالب به صورت از هم گسیخته در ذهن دانش آموز جای می گیرد و این امر منجر به فراموشی شده و هیچ گاه ملکه حاصل نمی شود.

8- سهل گیری و رأفت با متعلم: رأفت معلم به متعلم در هنگام آموزش و سهل گیری وی از روش های مهم تعلیم و تربیت است که در پیشرفت تحصیلی و تربیت اخلاقی متعلم بسیار مؤثر است. به عکس سخت گیری و شدت عمل بر متعلم، علاوه بر افت تحصیلی، آثار و عوارض منفی و روانی فراوانی در پی خواهد داشت. ابن خلدون آثار سوء سخت گیری معلم نسبت به دانش آموز، به ویژه نسبت به کودکان را بدین شرح برشمرده است:

الف- نشاط روانی متعلم از بین می رود و روح او را کسل می سازد.

ب- وی را به دروغ گویی و تظاهر برخلاف واقع وادار می نماید تا از تهدید و تنبیه معلم در امان بماند.

پ- فریب و نفاق را به متعلم یاد می دهد و او را به این صفات و افعال وابسته و معتاد می سازد.

ت- عزت نفس، حمیت و روحیه دفاع را از متعلم می گیرد و او را از احساس شخصیت تهی می کند.

ث- باعث می شود اعتماد به نفس خویش را از دست داده و برای دفاع و ایجاد روابط اجتماعی به دیگران متکی شود.

9- حفظ حریت و شخصیت در دانش آموز: از دیدگاه ابن خلدون از روش های مؤثر در تعلیم و تربیت، به ویژه در تربیت، این است که تکلیف دادن معلم، مربی، والدین یا هرکس دیگر که به نحوی فرد یا افرادی را تدبیر و هدایت می کند، دوستانه و برانگیزاننده احساس آزاد و شخصیت در فراگیر باشد و از دستورهای حاکمانه و آمرانه پرهیز شود.

ابن خلدون معتقد است تکالیف دوستانه تأدیبی و آموزشی که در مورد کودکان معمول است، در متعلمان و متریبان اثر مثبت دارد و بدون این که توانمندی و احساس شخصیت آنان را از بین ببرد، آن ها را به تسلیم و اطاعت و عمل به تکالیف می کشاند، ولی در صورتی که مافوق با سیطره، زور، تهدید و بدون محبت دستورها را صادر کند، توانایی فرد را می شکند و موجب احساس ذلت و شکست در فرد شده و در نهایت او را به کسالت و سستی می کشاند.

شیوه تعلیم و تربیت و تکلیف به انجام دادن وظایف را باید از پیامبرگرمی اسلام (ص) یاد گرفت. اصحاب و مردمی که تحت تعلیم و تربیت آن حضرت قرار می گرفتند نه تنها توانایی و شجاعت ابراز وجود و احساس شخصیت را از دست نمی دادند، بلکه احساس شخصیت و توانمندی شان قوی تر می شد؛ بدین دلیل که موضع شارع در تعلیم و تربیت، موضع یک قدرتمند و حاکم نبود، بلکه موضع رفاقت و دوستی بود و تکلیف به انجام دادن وظایف و ترغیب و تبشیر از یک سو و انذار و هشدار از سوی دیگر، همراه با محبت بود.

**10- محاسبه و ارزیابی:** برای کسی که در مقام تعلیم و تربیت برمی آید و می خواهد خود یا دیگران را سیر تکاملی بدهد، لازم است به محاسبه و ارزیابی عملکردها بپردازد تا متعلم و متریبی بداند چه کرده و چه کارهایی را که باید انجام می داده، انجام نداده است؟ چه گفته ها و کلام هایی از او صادر شده و چه چیزهایی لازم بوده که بگوید، اما نگفته است؟ به طور کلی افعال و گفتار خویش و در مقابل کارها و گفتارهای نادرستش چه بوده است؟ زیرا نوع عملکرد ها و کوشش هاست که آینده انسان را می سازد و سعادت یا شقاوت فرد را موجب می شود. بنابراین لازم است که معلم و شاگرد هر دو به محاسبه و ارزیابی گفتار و کردار خویش بپردازند.

با آرزوی توفیق

دکتر محمدعلی کاظمی تبار

مدیر گروه الهیات استان